

بازنگری در انتساب تقویم اسکندری به اسکندر مقدونی*

دکتر محسن مرسپور
استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
ناهد بر اهویی
دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه سیستان و
بلوچستان

چکیده

تقویم اسکندری یکی از تقاویم عهد باستان است که با هجوم اسکندر (الکساندر) به شرق مربوط دانسته شده است. ادعا شده که علمای یهود، سال ورود اسکندر به بیت المقدس را به عنوان مبدأ جدید تقویم خود قرار دادند و بدین ترتیب تقویم اسکندری به وجود آمد؛ اما مبدأ این تقویم برابر با سال ۳۱۲ ق.م است و ارتباطی با سال تسخیر فلسطین توسط اسکندر یا حتی ولادت و مرگ او ندارد. در منابع متقدم غربی و منابع یهودی، نامی از تقویم اسکندری برده نشده و ابوریحان بیرونی که بیشترین اطلاعات را از این تقویم به دست داده، احتمالاً از منابع سریانی متأخر بهره جسته است. در واقع تقویم اسکندری همان تقویم سریانی است که مبدأ آن سال ۳۱۲ ق.م است که سال جلوس سلوکوس بوده و ارتباطی به اسکندر مقدونی ندارد. مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی تحلیلی به بررسی تقویم اسکندری و مسأله انتساب آن به اسکندر مقدونی و لشکرکشی او به بیت المقدس بپردازد.

واژه‌های کلیدی

اسکندر مقدونی، تقویم اسکندری، بیت المقدس، تقویم سریانی، تقویم سلوکی.

مقدمه

لشکرکشی‌های اسکندر به قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، انتساب بسیاری موارد (از جمله ساخت شهرهایی که اثری از آنها نیست) به او را سبب شده است. یکی از این انتسابات نادرست، تقویم اسکندری است که اساساً ارتباطی با اسکندر مقدونی ندارد. تقویم بابلی که سرپانی‌ها و در مرحله بعد یهودیان اقتباس نموده و سپس با مبدأ جلوس سلوکوس به نام تقویم سلوکی نامیده شده، به اشتباه تقویم اسکندری دانسته شده است.

تقویم مذکور قرن‌ها در ایران رواج داشته و از این رو می‌بایست مسأله صحت انتساب آن مورد بررسی‌های بیشتری قرار گیرد. تحقیقات جدید عموماً انتساب تقویم اسکندری با اسکندر مقدونی را پذیرفته‌اند. اگرچه خود این منابع نیز در حل برخی تناقضات این تقویم و صحت انتساب آن عاجز بوده‌اند. تعداد معدودی از محققان نیز صحت این انتساب را مورد تردید قرار داده اما ادله محکمی ارائه نکرده‌اند. اندیشه مقاله حاضر در ابتدا از تناقضات تقویم اسکندری برآمده؛ اما از این دست محققان نیز یاری جسته است.

لازم می‌نمود که پیش از نقدهایی که به انتساب تقویم اسکندری به اسکندر مقدونی وارد می‌آید، مختصراً این تقویم شرح داده شود. از این رو مقاله حاضر در دو بخش تنظیم گردیده: در بخش اول به شرح تقویم اسکندری بر اساس روایات مورخان پرداخته شده و در بخش دوم صحت انتساب این تقویم به اسکندر مقدونی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- شرح تقویم اسکندری بر اساس روایات مورخان

یکی از تقویم‌های دنیای باستان، تقویم اسکندری است که بیشترین اطلاعات در مورد این تقویم را ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه ارائه نموده است. بنا بر روایات، این تقویم به اسکندر مقدونی منسوب است. نبئی می‌نویسد که این تقویم نام‌های دیگری تحت عنوان «تقویم سریانی»، «تقویم سلوکی»، «تقویم رومی»، «تقویم مقدونی» و «تقویم ذوالقرنین» نیز داشته است (نبئی، ۱۳۸۹: ۶۳ و

۶۵). تقی زاده اسامی بیشتری برای تقویم اسکندری برشمرده است. وی می‌نویسد که تاریخ اسکندری اسامی زیر را دارد: سال‌های مملکت یونانیان یا سال‌های سلطنت یونانیان، مبدأ تاریخ هلنیان، مبدأ تاریخ معاهدات یا (کنترات‌ها)، مبدأ تاریخ رِب^۱، مبدأ تاریخ کلدانیان، مبدأ تاریخ منجمان بابلی، مبدأ تاریخ سریانی - مقدونی، مبدأ زمان مقدونیان، مبدأ تاریخ سلوکوس، مبدأ تاریخ یونانیان شام و تاریخ ذوالقرنین (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۲).

آغاز تقویم اسکندری را با ورود اسکندر به بیت المقدس مرتبط دانسته‌اند. بنا بر این روایت در سال ۳۳۲ ق.م حکومت دینی فلسطین عهد جدیدی را تحت استیلای یونانیان آغاز کرد. در آن زمان اسکندر، سپاه شاه ایران را از خاک آسیای صغیر و شام بیرون رانده، فلسطین را به تسخیر در آورد (پلوتارک، ۱۳۵۴: ۴۳۴-۴۳۵). بیرونی نیز که تصرف بیت المقدس و ملاقات اسکندر با زعمای قوم یهود را آغاز تاریخ اسکندری می‌داند، نوشته است:

چون اسکندر هنگامی که بیست و شش ساله بود از یونان پا بیرون گذاشت و به عزم مواجهه با دارا پادشاه ایران شتافت و به بیت المقدس رسید و یهود در آنجا سکونت داشتند ایشان را امر کرد که تاریخ موسی و داود را کنار بگذارند و تاریخ او را به کار بندند و سال ورود او را به بیت المقدس آغاز تاریخ بدانند که بیست و هفتمین سال میلاد او بود و یهود فرمان اسکندر را به کار بستند و یوغ او را گردن نهادند زیرا اخبار به یهود اجازه می‌داد که چون هر هزار سال از زمان موسی بگذرد در به کار بستن تاریخ نوینی آزاد خواهند بود و قضا را در آن سال هزار تمام شده بود و چنانکه ذکر کرده‌اند قربانی‌ها و ذبایح ایشان منقطع شده بود این بود که یهود به تاریخ اسکندر منتقل شدند و آنچه را از اعمال ماهانه و روزانه نیازمند بودند از سال بیست و هفتم تولد اسکندر که نخستین سال حرکت او بود آغاز کردند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۶-۴۵).

¹. Origin of God Calendar

در جای دیگری آمده علمای یهود این پیشنهاد را مشروط بر اینکه بعد از ده سال عملی شود، قبول کردند؛ زیرا هنگام ورود اسکندر به بیت المقدس ده سال باقی مانده بود تا هزاره‌ای تمام شده، هزاره‌ای دیگر آغاز شود. از قرار معلوم بزرگان یهود نیز از این موضوع استقبال کردند؛ زیرا به عقیده ایشان در آغاز و پایان هر هزاره یهودی، واقعه‌ای اتفاق می‌افتد که این واقعه برای دوره آینده سرآغاز محسوب می‌شود و از طرف علمای آنان لشکرکشی اسکندر برای جهانگشایی، یکی از وقایع مهم تلقی گردید و از آن استقبال کردند (نبئی، ۱۳۶۵: ۱۹۱-۱۹۰). بیرونی ادامه می‌دهد که تقویم اسکندری در میان یهودیان تداوم یافته است: «پس از آنکه از تاریخ اسکندر هزار سال گذشت در هنگام تمام شدن آن، حادثه بزرگی روی نداد که آن را مبدأ تاریخ بدانند و به همان حالت پیشین که تاریخ اسکندری باشد پایدار ماندند» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۶).

مبدأ تقویم اسکندری در زیج‌ها برابر با سال ۳۱۲ ق.م دانسته شده است. ابومعشر در کتاب الوف در مورد مبدأ تاریخ اسکندری می‌نویسد که فاصله اسکندر تا آگوست ۲۸۰ سال و فاصله آگوست تا دقلیانوس ۵۹۶ سال و فاصله اسکندر تا یزدگرد ۹۴۲ سال و ۲۵۹ روز به سربانی است که تمامی این تاریخ‌ها معادل سال ۳۱۲ ق.م است.

ابوریحان بیرونی در التفهیم از استفاده مسیحیان و رومیان و یهودیان از تاریخ اسکندری یاد کرده است و می‌نویسد که یهودیان آن را به سال‌های خویش که قمری‌اند نسیء^۱ کرده، به کار بردند و صابئان حران، راهی نزدیک به یهودیان برای نسیء دارند (بیرونی، بی تا: ۲۹۹). بیرونی می‌نویسد که یهودیان یک تقویم سیصد و پنجاه و چهار روزه داشته‌اند و اگر یهود ماه‌های قمری را چنانکه هست به کار می‌بردند، ایام سالشان و عدد ماه‌های ایشان یکی بود. اما چون بنی اسرائیل از مصر بیرون رفتند قوانین سفر ثانی تورات را به کار بردند و این واقعه در شب

۱- تطبیق سال قمری با سال شمسی رانسیء گویند. در برخی تقاویم قمری هر سه سال یک ماه به سال اضافه می‌نمودند تا با

روزشماری سال شمسی یکسان شود.

پانزدهم نیشان و در فصل بهار بود و بنی اسرائیل آن را حفظ کردند. یهود برای آنکه گفتار موسی را به کار بندند، ناچار شدند که هم سال شمسی به کار برند که تا چهاردهم نیشان در اول بهار باشد، و هم ماه قمری را به کار بندند که در شب عید فصح، قمر به حال بدر باشد و در برج نیشان. این کار ایشان را وادار کرد که روزهایی را که از وقت مطلوب در ماهها پیش افتاده‌اند، همین که به مقدار یک ماه رسید، به ماه‌های خود ملحق کنند و این قبیل ماه را آذار اول نامیدند و آذار اصلی را آذار ثانی گفتند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۸۱-۸۰).

در مورد ویژگی‌های روزشماری و سالشماری تقویم اسکندری روایت شده که یک تقویم خورشیدی اصطلاحی است. این تقویم دارای ۳۶۵ شبانه روز و یک چهارم شبانه روز است. هر سال ۳۶۵ روز گرفته شده و هر چهار سال یک شبانه روز بر سال تقویم اسکندری افزوده می‌شد (رضازاده ملک، ۱۳۸۰: ۱۴ و رضازاده ملک، ۱۳۸۶: ۱۱۱ و ۱۱۳). سال در این تقویم دوازده ماه داشت که اسامی آنها به ترتیب عبارتند از: تشرین اول، تشرین دوم، کانون اول، کانون دوم، شباط، آذار، نیشان، ایار، حزیران، تموز، آب و ایلول (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۰۵ و بیرونی، بی تا: ۲۳۰). ابونصر فراهی در کتاب نصاب الصبیان اسامی ماه‌های تاریخ اسکندری را به صورت شعر چنین آورده است:

تشرین و دو کانون و پس آنکه شباط، آذار و نیشان و ایار است
حزیران و تموز و آب و ایلول نگه دارش که از من یادگار است

(به نقل از نبئی، ۱۳۸۹: ۶۴).

ماه‌های اول (تشرین اول)، سوم (کانون اول)، چهارم (کانون دوم)، ششم (آذار)، هشتم (ایار)، دهم (تموز) و یازدهم (آب)، ۳۱ شبانه روزی و ماه‌های دوم (تشرین دوم)، هفتم (نیسان)، نهم (حزیران) و دوازدهم (ایلول)، ۳۰ شبانه روزی و ماه پنجم (شباط)، در سال‌های عادی ۲۸ شبانه روزی و در سال‌های مکیوس ۲۹ شبانه روزی است (رضازاده ملک، ۱۳۸۰: ۱۵).

تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون دربارهٔ مبدأ تاریخ اسکندری می‌نویسد: مبدأ سال اسکندری اول، تشرین اول است و زمانش نزدیک به هنگامی است که

خورشید در اواسط میزان با کمی تقدیم و تأخیر قرار گیرد. به حساب دقیق‌تر تاریخ اسکندری از روز دوشنبه ۱۶ مهر و روز مهرگان به حساب ماه‌های سی‌روزی که یازدهم برج میزان به حساب طلوع آفتاب در ساعت شش بامداد است، که مبنای سال اسکندری است که در این وقت، سال اسکندری شروع شده و به خلاف آنچه در کتاب کشاف آمده است تقدم و تأخیری نداشته است (به نقل از اخوان زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۱).

مسعودی می‌نویسد که هفته در تقویم اسکندری بدین صورت است که هر ماه را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند، هفت روز اول «جمرة اول» و یا «جبهه»، هفت روز دوم را «جمرة دوم» و یا «زبره»، هفت روز سوم را «جمرة سوم» یا «صرفه» و سه روز آخر را «عجوز» می‌نامند (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۵۲). در روایت مسعودی اشتباهی رخ داده و یکی از هفته‌ها را جا گذاشته است؛ زیرا مجموع روزهای هفته بر اساس روایت او بیست و چهار روز بیشتر نمی‌شود. این مسئله در حالی است که کوتاه‌ترین ماه تقویم اسکندری حداقل بیست و هشت روزه بوده است. احتمالاً چهار جمرة هفت روزه وجود داشته و در ماه‌های سی و یک روزه، سه روز اضافه کرده و به آن عجوز می‌گفتند.

۲. تشکیک در انتساب تقویم اسکندری به اسکندر مقدونی

ابهامات زیادی در مورد تقویم اسکندری و چگونگی به وجود آمدن آن و همچنین ارتباط آن با اسکندر مقدونی وجود دارد که معلول اطلاعات ناقصی است که مورخان ارائه کرده‌اند. مشخصاً از کهن‌ترین ازمنه، اطلاع دقیقی از این تقویم در منابع شرقی و غربی موجود نبوده است. به نظر می‌رسد در دوران باستان تقویمی منسوب به اسکندر مقدونی وجود نداشته است.

دلیل مهمی که برای عدم ارتباط وجود یک تقویم و ورود اسکندر به بیت المقدس وجود دارد، این است که مبدأ این تاریخ نشانگر هیچ یک از رویدادهای مهم زندگی اسکندر نیست. مبدأ این تقویم که سال ۳۱۲ ق.م است مقارن با به تخت نشستن سلوکوس و آغاز حکومت سلوکیان است. همان‌گونه که ذبیح

بهر روز اشاره نموده است این تقویم هیچ ارتباطی با ولادت یا مرگ یا تکیه اسکندر بر اریکه شاهی ندارد (بهر روز، ۱۳۸۷: ۹۶). برای اینکه این تاریخ را با تاریخ اسکندر منطبق سازند مطلب غیر معقولی به آن افزودند که علمای یهود از اسکندر خواسته اند پس از ده سال این مبدأ را به کار بندند. این تاریخ نیز یقیناً صحیح نیست. از مرگ اسکندر تا مبدأ تاریخ اسکندری حداقل یازده سال فاصله است. حتی اگر اسکندر در سال آخر حیات خود به بیت المقدس رفته باشد (که این گونه نمی تواند باشد) مدت ده سالی که یهودیان فرصت خواسته اند به دست نمی آید.

ابوریحان بیرونی تنها مورخی است که به تفصیل به شرح تقویم اسکندری پرداخته است. منابع عهد باستان ایران و مورخان مسلمان مقدم بر بیرونی؛ مانند یعقوبی، مسکویه، طبری و ابوحنیفه دینوری از چنین تقویمی نام نبرده اند. دینوری از رفتن اسکندر به بیت المقدس بدون ذکر جزئیاتی یاد کرده (دینوری، ۱۳۸۳: ۶۳)؛ اگرچه وی به اشتباه محل مرگ اسکندر را نیز بیت المقدس دانسته است (همان: ۶۴). طبری نیز به تسلط اسکندر بر بیت المقدس اشاره نموده (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۷)؛ اما هیچکدام از این مورخان از ملاقات علمای یهود با اسکندر و تقویم اسکندری خبر نداشته اند؛ اگرچه مسعودی از تاریخ اسکندر (منظور تقویم اسکندری است) نام برده؛ اما اشاره ای به چگونگی آن و ارتباط آن با ورود اسکندر به بیت المقدس ننموده است. بیرونی از منابع خود در این بخش نام نبرده و مشخص نیست که این مطلب را کجا نقل نموده است. ذبیح بهروز بر این اساس که مورخان متقدم در مورد تقویم اسکندری مطلبی نیاورده اند معتقد است مآخذ اصلی تاریخ اسکندری، یعنی آثار الباقیه، دست خورده است و تا قرن پنجم هجری چنین تاریخی نبوده، تا اینکه منجمی مانند بیرونی از آن اطلاع پیدا کرده است (بهر روز، ۱۳۸۷: ۹۷ - ۹۶). تقی زاده در مورد نامگذاری تقویم سلوکی به اسکندری می نویسد: چنان به نظر می رسد که نامیدن تاریخ سلوکی به این تاریخ « اسکندری » ریشه سوری و یونانی متأخر دارد و به احتمال قوی نویسندگان مسلمان این عنوان را از سوریان گرفته اند. عنوان اسکندری در ایران پیش از اسلام

به تاریخ سلوکی داده نشده، حتی می‌توان گفت که ساسانیان از چنین نام و عنوانی آگاهی نداشته‌اند (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵). احتمال دارد که بیرونی از منابع سریانی بهره گرفته باشد؛ اگرچه ابن عبری مورخ سریانی که در تدوین کتاب مختصر الدول از منابع سریانی زیادی بهره جسته نیز اشاره‌ای به رفتن اسکندر به بیت المقدس و تقویم اسکندری ننموده است. این احتمال نیز وجود دارد که برخی منابع یهودی متأخر مأخذ بیرونی بوده‌اند. وی از کتابی به نام «سیدرعولام» که تفسیر سال‌های عالم بوده و آن را دیده، نام برده است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱۰).

در تواریخ باستانی و تواریخی که به فتوحات اسکندر مقدونی پرداخته‌اند از تقویمی بنام وی، نامی برده نشده است و انتساب تقویم به اسکندر برساخته دوره‌های بعدی است. در کتابخانه‌ی تاریخی دیودور سیسیلی، حیات مردان نامی پلوتارک و اسکندر مقدونی آریان، نامی از تقویمی بنام تقویم اسکندری برده نشده و اساساً از ورود اسکندر به بیت المقدس و دیدار او با علمای یهود ذکر نشده است. آریان در جایی از پذیرفتن فرمانروایی اسکندر به وسیله فلسطینیان سخن رانده (آریان، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۶)؛ اما نامی از اورشلیم نبرده است. این در حالی است که منابع مذکور از فتح صور و صیدا و غزه سخن رانده‌اند.

در عهد عتیق نیز به ورود اسکندر به اورشلیم و تقویمی به نام تقویم اسکندری اشاره‌ای نشده است. لزومی نداشته که عهد عتیق در صورت حضور اسکندر در اورشلیم و ملاقات با علمای یهود آن را مسکوت گذاشته باشد؛ زیرا همین منبع در مورد حوادث پس از مرگ اسکندر به حمله آنتیوخوس به اورشلیم اشاره نموده است (عهد عتیق، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

تردید دیگر در مورد تقویم اسکندری این است که در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی که مهم‌ترین و کهن‌ترین منبع این تقویم است، تنها از ورود اسکندر به بیت المقدس که مبدأ تقویم یهودیان قرار گرفته بحث شده است. بیرونی اشاره کرده که یهودیان مبدأ تقویم خود را ورود اسکندر به بیت المقدس قرار دادند. بر این اساس یهودیان پیش‌تر دارای تقویم بودند و تنها مبدأ آن با ورود اسکندر

تغییر یافته است. حتی در صورت پذیرش این روایت باید گفت که این تقویم همان تقویم یهودی با مبدأ ورود اسکندر به بیت المقدس است، نه اینکه تقویمی به نام تقویم اسکندری به وجود آمده است. نبئی نیز که در مورد تقویم اسکندری بحث کرده و آن را یکی از تقویم‌های مهم جهان باستان دانسته که هنوز هم در برخی کشورها رواج دارد در پایان بررسی این تقویم نوشته است: «این تقویم در واقع، همان تقویم یهود بر مبنای تقویم اسکندری بود» (نبئی، ۱۳۸۹: ۶۵).

تاریخ‌هایی که برای به وجود آمدن تقویم اسکندری آمده نیز مغشوش و محل بحث است. ظاهراً خود بیرونی نیز به مغشوش بودن این روایت و سال‌های ذکر شده در آن شک داشته است. بنابر این روایت، از خروج موسی از مصر تا ورود اسکندر به بیت المقدس هزار سال فاصله است. بیرونی در جای دیگری از آثار الباقیه به این عدد هزار سال که برای تأیید روایت ساخته شده، شک کرده و می‌نویسد:

چون ما از کتب دیگری که پس از تورات است سال‌های حکومت هر یک از اشخاص که پس از موسی بن عمران بودند جمع کنیم تا بنای دوم بیت المقدس از هزار سال خیلی زیادتر خواهد شد به اندازه‌ای که این مقدار مسامحه درباره تاریخ جایز نیست و اگر از هزار سال کمتر بود این احتمال می‌رفت که میان دو شخص مدتی مهممل مانده بود؛ ولی زیاده را نمی‌شود احتمال داد (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱۰).

منظور بیرونی از بنای دوم بیت المقدس، بازسازی آن پس از تخریب توسط بخت النصر است. از بنای اول بیت المقدس توسط سلیمان تا بنای دوم که از زمان کوروش هخامنشی شروع شده را بیرونی بیش از هزار سال دانسته است. بنابراین خود بیرونی نیز بر اینکه از موسی تا اسکندر هزار سال گذشته مشکوک بوده و تعداد این سالیان را بسیار بیشتر از هزار سال می‌دانست.

نکته مهم دیگر این است که بر خلاف روایت بیرونی، در زمان حملات اسکندر، خروج موسی از مصر مبدأ تقویم یهودیان نبوده است. یهودیان به ترتیب بعثت پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، یعقوب، موسی، داود و سلیمان را به عنوان

مبدأ انتخاب کرده‌اند. همچنین ایشان بنا یا تخریب بیت المقدس را به عنوان مبدأ قرار می‌داده‌اند. بیرونی نیز در جایی نوشته است که حوادث مهمی «چون آفرینش آدمی و طوفان نوح و غرقه شدن فرعون و برآوردن سلیمان هیکل را اندر بیت المقدس و ویران کردن بخت النصر آن هیکل را» (بیرونی، بی تا: ۲۳۷) مبادی تقویم یهودیان بوده‌اند. یعقوبی نیز در مورد مبدأ تقویم یهودیان می‌نویسد: «تاریخ یهود از مبدأ خراب شدن بیت المقدس است، از آن روز حساب می‌کنند و در هر روزی باید روز خرابی بیت المقدس و فاصله آن را تا آن روز بنگرند» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۸۲). تخریب بیت المقدس توسط بخت النصر پس از خروج موسی از مصر بوده است. بنابراین در زمان ورود اسکندر به بیت المقدس، تقویم یهودیان بر اساس تخریب بیت المقدس (و نه بر اساس نبوت و خروج موسی از مصر) بوده که حدود سیصد سال با ورود اسکندر فاصله زمانی دارد. به نظر می‌رسد که عدد هزار را به دلیل اهمیت آن در مسائل رمزی که بر آن اساس در سر هزار سال اتفاق مهمی می‌افتاد، برگزیده‌اند.

در آثار بیرونی نیز در مورد تاریخ اسکندری و زمان تکوین آن تناقضاتی وجود دارد و بر این اساس تقی زاده معتقد است که بیرونی در زمان تألیف آثار الباقیه، درباره زمان اسکندر اندیشه روشنی نداشته است (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۸). بیرونی درباره تاریخ اسکندری در کتابش «قانون مسعودی» که پس از آثار الباقیه نوشته شده چنین می‌نویسد: «و درباره تاریخ اسکندری می‌گوئیم که جمهور مردم اعتقاد دارند که در آن شک است که از اول پادشاهی اش است» و درباره مبدأ این تقویم متذکر می‌شود که «اول سالی که اسکندر در آن به پادشاهی رسید، روز دوشنبه بوده و هنگامی که مردم دریافتند که بطلمیوس بعضی از رصدهایش را به تاریخ مرگ اسکندر، تاریخ گذاشته و این تاریخ بیش از تاریخی است که گمان می‌کردند اول پادشاهی اوست و جایز نیست که زمان مرگ شخصی بر زمان پادشاهی اش متقدم باشد، گمان کردند که این اسکندر دیگری است قبل از اسکندر مشهور» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱۰). اشتباهات و تناقضاتی که در روایات بیرونی در مورد سال‌های یهودیان آمده به دلیل تناقض منابع

اوست. وی می‌نویسد که کتابی به نام «سیدرعولام» از یهودیان دیده که با سال‌های تورات تفاوت داشته است. سپس با ذکر جداول متفاوت تاریخ‌های یهودیان، در مورد آنها می‌نویسد «بهتر این است که این بحث‌ها را کنار بگذارند و به کاری دیگر مشغول شوند تا آن که بامدادان رستاخیز فرا رسد» (همان: ۱۱۴-۱۱۰). به نظر می‌رسد که خود بیرونی نیز به اشتباهاتش در مورد تاریخ اسکندری پی برده و کتابی با عنوان معذرت از گفته‌های سابق در مورد تاریخ اسکندری (فی الاعتذار عما سبق لی فی تاریخ الاسکندر) نوشت که از بین رفته است. تقی زاده می‌نویسد ظاهراً بیرونی این کتاب را برای اصلاح اشتباهاتی که در مورد زمان اسکندر در آثار الباقیه داشته، نوشته است (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۸). این احتمال نیز وجود دارد که بیرونی به جعلی بودن تقویم اسکندری پی برده و این رساله را در مورد این مسأله نوشته است.

نام تقویم اسکندری، یکی از دلایل عمده برای انتساب آن به اسکندر مقدونی بوده است. به نظر می‌رسد که اصل این تقویم از بابلی‌ها بوده و از طریق ایشان به سریانیان و یهودیان رسیده است. نام این تقویم نیز در ابتدا نه اسکندری بلکه سگکندری بوده و به مرور تحریف شده و به سکندری و سپس به اسکندری تبدیل شده است. اخوان زنجانی در این مورد می‌نویسد که نام تاریخ اسکندری از دو جزء ترکیب شده، جزء اول از «سگ» زبان سریانی یا کلدانی، که «بزرگ» معنی می‌دهد و جزء دوم «کندر». واژه «کندر» فارسی نیست بلکه کلدانی است. در این زبان «کندروا» به معنی غلطیدن و «کندرنا» به معنی غلظنده است و در سیارگان در فلک تدویر خود دارای «حرکت کندری» هستند. از این نظر می‌گوییم سال اسکندر یا اسکندری همان است که جزء اول از «سگ» و جزء دوم از «کندر» است که روی هم تاریخ «سگکندر» می‌شود و چون این تلفظ قدری ثقیل بوده آنرا «سکندر» و از آن رو که مبدأ این تاریخ نزدیک به زمان اسکندر بوده، گروهی تصور کرده‌اند که این نام مربوط به اسکندر است و به علت شهرت او، نام اصلی این تاریخ که «سگکندر» بوده، فراموش شد (اخوان زنجانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۸).

به احتمال زیاد یهودیان پس از تبعید به بابل با تقویم سکگندری آشنا شده‌اند؛ البته احتمال دارد که ایشان پیش‌تر به واسطه سرانیان با این تقویم آشنا شده باشند. آشتیانی نیز در این مورد می‌نویسد که یهودیان سال قمری داشتند و پس از تبعید در بابل با سال شمسی آشنا شدند. قبل از تبعید، شروع سال شعاعری و دینی ماه نیسان یا بهار که با پساح مربوط می‌گردید، در نظر گرفته می‌شد و سال سنتی و اجتماعی با ماه تشری (مهر ماه) آغاز می‌گردید. پس از تبعید، جشن سال مذهبی و اجتماعی با هم منطبق و در ماه تشری تثبیت شد (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۳۰۷). اسامی ماه‌های تقویم‌های سریانی و یهودی و اسکندری نیز تقریباً یکسان بوده و اصلی بابلی دارند. در یکی از کتیبه‌های حمورابی به نام یکی از این ماه‌ها اشاره شده است. حمورابی در یکی از نامه‌هایش خطاب به سین - ایدینام، استاندار لارسا به وی اطلاع می‌دهد که تصمیم گرفته شده که یک سال کیسه را در تقویم منظور بدانند. وی می‌نویسد: که چون سال، یعنی تقویم، نقصی داشته است، ماهی که آغاز می‌شود باید به عنوان دومین «ایلول» به ثبت برسد و یادآور می‌شود که افزودن یک ماه اضافی نباید موجب تأخیر در پرداخت خراجی منظم شود که شهر لارسا باید ارسال دارد (کینگ، ۱۳۸۶: ۱۸۰). حمورابی از سال ۱۷۹۲ ق.م تا ۱۷۵۰ ق.م سلطنت کرده و آمدن نام ماه ایلول در کتیبه او نشان از آن دارد که ریشه اسامی به بابل و به زمان‌های بسیار دورتر از تکوین تقویم یهودی بازمی‌گردد.

از یک روایت بیرونی می‌توان به اینکه تقویم اسکندری در واقع یک تقویم بابلی است، پی برد. وی از قول مانی در کتاب شاپورگان می‌نویسد که «در سال پانصد و بیست و هفت از تاریخ منجمان بابلی که عبارت از تاریخ اسکندر باشد متولد شد» و در تاریخ پانصد و سی و نه از «تاریخ منجمان بابلی» وحی بر او نازل شد (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۶۲). عبارت «تاریخ منجمان بابلی» نشان دهنده این است که اصل این تقویم از بابل بوده و به نظر می‌رسد که بخش «عبارت از تاریخ اسکندر» اضافه شده به وسیله بیرونی بوده و در کتاب شاپورگان مانی چنین عبارتی نبوده

است. سریانیان و یهودیان تقویم بابلیان را اقتباس نمودند و پس از آنها سلوکیان نیز از این تقویم با مبدأ به تخت نشستن سلوکوس بهره جستند. به نظر می‌رسد که سریانیان نیز مبدأ جلوس سلوکوس را برای تقویم خود پذیرفته بودند و بعدها در مورد اصل تقویم خود که سگکندری بود، دچار اشتباه شده و آن را به اسکندر منسوب دانسته‌اند. تقی زاده می‌نویسد استعمال تاریخ سلوکی (در واقع همان تقویم سریانی با مبدأ جلوس سلوکوس) در کلیساهای مسیحی سوریه پیوسته ادامه داشت و هنوز هم میان مسیحیان سوریه این تاریخ رواج دارد و تقریباً تنها طریقه گاهشماری در نزد ایشان است. در نوشته‌های این قوم از نیمه اول قرن چهارم مسیحی این تاریخ به کار می‌رفته است (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

یهودیان تقویم خود را مستقیماً یا به واسطه سریانیان از بابلیان اقتباس نموده‌اند. ایشان یک تقویم قمری سیصد و پنجاه و چهار روزه داشتند که با نسیء (هر سه سال یک بار سال را سیزده ماهه می‌گرفتند) آن را با یک تقویم شمسی منطبق می‌ساختند. بیرونی قدمت نسیء در میان یهودیان را به زمان موسی رسانده و می‌نویسد که یهودیان از ادوار هشت و نوزده ساله برای نسیء استفاده می‌نمودند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۸۴-۸۱)؛ اما بنظر می‌رسد که نسیء و تقویم شمسی را یهودیان از بابلیان یا سریانیان فراگرفته باشند. استفاده از ادوار هشت و نوزده ساله میان بابلیان رواج داشت و یهودیان نیز آنچنان در نجوم و ریاضی پیشرفته نبودند که به این عمل مبادرت ورزند. بیرونی حکایتی آورده که نشان دهنده عقب ماندگی یهودیان در نجوم و گاهشماری است و نشان می‌دهد که هماهنگ کردن تقویم شمسی و قمری از ایشان دور و تنها اقتباس از دیگران بوده است:

وقتی که یهود به بیت المقدس برگشتند، بر سر کوهی دیده بانانی چند برای جستجوی هلال قرار دادند و گفتند هر وقت شما هلال را دیدید آتش بیفروزید تا دودی مرتفع شود و بدین طریق آگاه شویم که هلال رؤیت شده و برای عداوتی که میان یهود و سامره بود، سامره رفتند و یک روز زودتر آتش افروختند و چندین ماه دیگر هم در اول ماه ابر بود و این کار را تکرار کردند تا آنکه در

بیت المقدس این حيله را فهميدند [...] که سامره ايشان را فريب داده اند، پس يهود نزد علمای رياضي آن عصر رفتند تا به کمک ايشان حسابی را که بايد درست کند از کيد دشمنان فارغ باشد (بيرونی، ۱۳۵۲: ۸۷-۸۶).

بتانی از قدماي مصر و بابل آورده است که سال آنها ۳۶۵ روز و ربع روز و یک سهم از ۱۲۰ روز (= ۱۲ دقیقه) بوده است و پس از آن مصريان و بابليان طول سال را تصحيح کرده، آن را ۳۶۵ روز و ربع روز گرفته، سال جدیدی وضع کردند و این طول سال، سال سکندری شد و مبدأ این تاريخ ۱۲ سال بعد از وفات اسکندر مقدونی است و بتانی می نویسد: «۱۹۴ سال از سالهای ذی القرنين که آن هست بعد از مرگ اسکندر ۱۲۰۶ سال» (به نقل از اخوان زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد تقویم اسکندری منشأ بابلی داشته و ارتباطی با اسکندر مقدونی ندارد. مبدأ تقویم اسکندری چند سال بعد از مرگ اسکندر است و نمی توان آن را منتسب به اسکندر دانست. در آثار مورخان مسلمان مانند یعقوبی، طبری و مسکویه، ذکرى از ورود اسکندر به بیت المقدس و تاريخ اسکندری نیست، ابوریحان بیرونی تنها مورخی است که به این موضوع اشاره کرده است؛ اما او نیز حساب سالهای این تقویم را با تردید بیان کرده و احتمالاً از مآخذ سریانی متأخر بهره جسته است. در آثار آریان، پلوتارک و دیودور سیسیلی که به فتوحات اسکندر پرداخته اند، اشاره ای به استقبال اسکندر توسط علمای يهود و تاريخ اسکندری نیست. همچنین در تواریخ دوره ساسانی به این تقویم اشاره نشده است و تاريخ گذاری وقایع با آن صورت نگرفته است. منابع يهودی هم به ورود اسکندر به بیت المقدس و تغییر مبدأشان اشاره نکرده اند. نام این تقویم از تقویم بابلی گرفته شده است و در ابتدا سگکندری بوده است و به مرور زمان به سکندری و اسکندری تغییر یافته است. این تقویم مورد استفاده سریانیان قرار گرفته و اسامی ماههای آن ریشه بابلی دارد و به نظر می رسد يهودیان در تبعید با این تقویم آشنا شده اند. بنابراین با توجه به موارد ذکر شده در فوق،

این تقویم همان تقویم سلوکی است که مبدأ آن سال ۳۱۲ ق.م سال به تخت نشینی سلوکوس است و ارتباطی با هیچ یک از وقایع زندگی اسکندر مقدونی ندارد. احتمالاً سریانیان قرن‌ها پس از اقتباس این تقویم به دلیل شباهت نام آن با نام فاتح مقدونی آن را منتسب به اسکندر مقدونی دانسته‌اند.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۶)، *تحقیقی در دین یهود*، تهران: نشر نگارش.
۲. اخوان زنجانی، جلیل، (۱۳۸۴)، *رصد و تاریخ گذاری در ایران*، تهران: انتشارات بهمن برنا.
۳. آریان، (۱۳۸۸)، *لشکرکشی اسکندر*، ترجمه انگلیسی اوبری دوسلینکورت، ترجمه به فارسی محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. بهروز، ذبیح، (۱۳۸۷)، *تقویم و تاریخ در ایران*، به کوشش علی حصوری، تهران: چشمه، چاپ سوم.
۵. ابوریحان بیرونی، (۱۳۵۲)، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات ابن سینا.
۶. _____، (بی تا)، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، تجدید نظر و تعلیقات جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۷. پلوتارک، (۱۳۵۴)، *حیات مردان نامی*، جلد سوم، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. تقی زاده، حسن، (۱۳۸۱)، *بیست مقاله*، مترجمان احمد آرام و کیکاوس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۹. دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
۱۰. دیودور سیسیلی، (۱۳۸۴)، *کتابخانه تاریخی*، مترجمان حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
۱۱. رضا زاده ملک، رحیم، (۱۳۸۰)، *زیج ملک*، تهران: نشر گلاب.
۱۲. _____، (۱۳۸۶)، *گاه‌شماری*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، جلد اول.

۱۴. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانون ثانی) براساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۰)، ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی.
۱۵. کینگ، لئوناردو، (۱۳۸۶)، تاریخ بابل، مترجم رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۶. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
۱۷. نبئی، ابوالفضل، (۱۳۶۵)، تقویم و تقویم نگاری در ایران، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. _____، (۱۳۸۹)، گاهشماری در تاریخ، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۱۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۷)، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.

